



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ اعظم انصاری و صاحب جواهر فرمودند صبی غیر بالغ مسلوب العبارة است و معاملات او مطلقاً یعنی چه با اذن ولی و چه بدون اذن او و چه در مال خودش و چه در مال دیگری باطل است خلافاً لإمام(ره) و آیت الله خوئی و همچنین ما که عرض کردیم بین صبی که مال دارد ولی تحت اختیار ولی اش می باشد و بین صبی ممیزی که برای دیگری و به وکالت از او در اموالش تصرف می کند و برایش بیع و شراء انجام می دهد فرق وجود دارد ، یعنی در فرض اول ( تصرف و معامله صبی در مال خودش ) شارع مقدس تعبداً فرموده صبی غیر بالغ محجور است و تصرف او در مال خودش جائز نیست تا وقتی که به بلوغ و رشد برسد که آیه و روایات نیز بر این مطلب دلالت داشتند ، اما در فرض دوم ( معاملات صبی ممیز در اموال دیگری ) می تواند به وکالت از دیگری در اموالش تصرف کند و برای او بیع و شراء انجام بدهد و معاملات او صحیح می باشد و دلیلی بر بطلان آن نداریم و ما نیز تابع دلیلیم ، این دو مبنی و دو قول در مسئله بود که به عرضتان رسید .

شیخ اعظم انصاری طبق مبنای خودشان ( صبی مسلوب العبارة است و معاملاتش مطلقاً باطل است ) در ادامه کلامشان می فرماید : « ثمَّ إِنَّهُ ظَهَرَ مِمَّا ذَكَرْنَا : أَنَّهُ لَا فَرْقَ فِي مَعَامَلَةِ الصَّبِيِّ بَيْنَ أَنْ تَكُونَ فِي

الأشياء اليسيرة أو الخطيرة ؛ لما عرفت من عموم النصّ و الفتوى حتّى أنّ العلامه في التذكرة لمّا ذكر حكاية { أنّ أبا الدرداء اشترى عصفوراً من صبيّ فأرسله } ، ردّها بعدم الثبوت و عدم الحجّية ، و توجيهه بما يخرجّه عن محلّ الكلام .»

شیخ اعظم انصاری بعد از استشهداد به کلام علامه در تذکره به سراغ تضعیف کلام ملا محسن فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع رفته و فرموده : « و به يظهر ضعف ما عن المحدث الكاشاني : من أنّ الأظهر جواز بيعه و شرائه فيما جرت العادة به من الأشياء اليسيرة ؛ دفعاً للخرج ، انتهى .

فإنّ الحرج ممنوع ، سواء أراد أنّ الحرج يلزم من منعهم عن المعاملة في المحقّرات و التزام مباشرة البالغين لشرائها ، أم أراد أنّه يلزم من التجنّب عن معاملتهم بعد بناء الناس على نصب الصبيان للبيع و الشراء في الأشياء الحقيرة .

ثمّ لو أراد استقلاله في البيع و الشراء لنفسه بماله من دون اذن الوليّ ليكون حاصله أنّه غير محجور عليه في الأشياء اليسيرة ، فالظاهر كونه مخالفاً للإجماع .»

حضرت امام(ره) طبق مبنای خودشان ( معاملات صبی ممیز تعبداً در اموال خودش باطل است و در اموال دیگران صحیح است ) بعد از نقل کلام شیخ انصاری(ره)

ما عرض کردیم که « لا حرج » یا از طرف اولیاء اطفال است که بگوئیم برای آنها حرج است که بخواهند خودشان بروند و معامله کنند چون کارهای مهمتری دارند و یا از طرف مردم است که باید از بیع و شراء با بچه ها اجتناب کنند .

در مورد قاعده « لا حرج » که مرحوم بجنوردی آن را در جلد اول قواعد الفقهیه ذکر کرده است باید عرض کنیم که اصل قاعده مسلم است ولی چند نکته در آن وجود دارد :

نکته اول اینکه شأن قاعده « لا حرج » مثل قاعده « لا ضرر » نفی و رفع حکم ضرری است نه وضع و جعل و اثبات حکم ، مثل نفی روزه برای مریض و یا نفی وضو برای کسی که آب برایش ضرر دارد و امثال ذلک . نکته دوم اینکه آیا در حرج ، حرج نوعی میزان است یا حرج شخصی و فرد فرد ؟ این دو مطلب مد نظرتان باشد تا این شاء الله فردا درباره آنها بحث کنیم ...

والحمد لله رب العالمین وصلی علی

محمد آله الطاهرين

و ملامحسن فیض کاشانی می فرماید که معاملات صبی ممیز در اموال دیگران صحیح است و فرقی بین اشیاء خطیره و یسیره وجود ندارد ، سپس ایشان می فرمایند قبل از اسلام نیز معاملات صبی ممیز در بین مردم معمول بوده لذا اگر چنین معاملاتی جائز نبوده باید پیغمبر(ص) از آن نهی صریح می کردند و نهی ایشان نیز باید به ما می رسید در حالی که چنین نهی نشده و به ما نیز چیزی نرسیده و اگر بگوئیم پیغمبر(ص) نهی کرده ولی مردم اهمیت نداده اند و بی مبالاتی کرده اند! که چنین چیزی درست نیست زیرا مردم متدین و متشرع بوده اند ، بنابراین معلوم می شود که سیره بر این جاری بوده فلذا بیع صبی ممیز در اشیاء خطیره و یسیره جائز است و اشکالی ندارد و از طرفی مشمول عمومات باب بیع مثل : « أحلَّ اللهُ البیع » نیز می شود و مخصی هم نداریم که آن را خارج کرده باشد ، و قبلاً عرض کردیم که سیره با چند شرط معتبر و قابل قبول می باشد : اول اینکه در حال حاضر میان متشرعه سیره وجود داشته باشد ، دوم اینکه سیره تا زمان معصوم(ع) امتداد داشته باشد ، سوم اینکه معصوم(ع) آن سیره را ردع نکرده باشد و چهارم اینکه عدم ردع لتقیة و امثال ذلک نبوده باشد که چنین سیره ای در اینجا یعنی در معاملات صبی ممیز در اشیاء خطیره و یسیره جاری می باشد ، این کلام امام(ره) بود و خود ایشان می فرمایند با این بیان دیگر نیازی نیست که مثل ملا محسن فیض کاشانی به سراغ قاعده « لا حرج » برویم .

خوب و اما ملا محسن فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع به سراغ قاعده « لا حرج » رفته و به آن تمسک کرده و